

پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر: مبانی اجتهادی پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید حقوقی

ابوالفضل خزایی^۱، نجمه دارنجانی شیرازی^{۲*}

۱- کارشناسی رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز (پردیس)، شیراز، ایران.

۲- پژوهشگر دوره دکتری حقوق خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (مدرس دانشگاه آزاد).

چکیده

تحولات شتابان اجتماعی، اقتصادی، فناورانه و فرهنگی، مسائل نوپدیدی را در حوزه حقوق پدید آورده است که پاسخ‌گویی به آن‌ها با اتکال صرف بر الگوهای سنتی استنباط دشوار به نظر می‌رسد. گسترش قراردادهای الکترونیکی، دارایی‌های دیجیتال، سامانه‌های هوشمند، جرایم سایبری، حمایت از داده‌های شخصی، روابط اقتصادی جدید و دگرگونی در الگوهای اجتماعی، ضرورت بازخوانی ظرفیت‌های اجتهادی فقه امامیه را در تعامل با نظام حقوقی معاصر آشکار کرده است. هدف پژوهش حاضر، تبیین مبانی و سازوکارهای اجتهادی فقه پویا برای پاسخ‌گویی ضابطه‌مند به مسائل نوپدید حقوقی و بررسی چگونگی انعکاس این پاسخ‌ها در قانون‌گذاری، تفسیر قضایی و سیاست‌گذاری عمومی است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای منابع فقهی، حقوقی و پژوهش‌های مرتبط انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پویایی فقه به معنای تغییر بی‌ضابطه در احکام و اصول ثابت شریعت نیست، بلکه ناظر بر فهم دقیق موضوعات جدید، تشخیص تفاوت‌های ماهوی آن‌ها با موضوعات مشابه پیشین و بهره‌گیری روشمند از ظرفیت‌های اجتهادی است. در این مسیر، موضوع‌شناسی دقیق، مهم‌ترین گام در استنباط حکم مسائل مستحدثه محسوب می‌شود؛ زیرا بسیاری از تحولات حقوقی ناشی از دگرگونی در واقعیت، سازوکار، آثار و بستر اجتماعی موضوعات‌اند. همچنین، قواعد عام فقهی، از جمله لاضرر، نفعی عسر و حرج، احترام مال، وفای به عهد، منع اکل مال به باطل، ضمان ید و اتلاف، قابلیت آن را دارند که چارچوبی برای تحلیل و حل مسائل جدید فراهم آورند. زمان، مکان، عرف و مصلحت عمومی نیز در فهم موضوع، تعیین قلمرو اجرا و تنظیم پاسخ‌های حقوقی مؤثرند؛ مشروط بر آنکه در چارچوب اصول شرعی، ضوابط قانونی و منافع عمومی به کار گرفته شوند. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که کارآمدی فقه در نظام حقوقی معاصر، مستلزم اجتهاد جمعی و میان‌رشته‌ای، مشارکت متخصصان حقوق، اقتصاد، علوم اجتماعی و فناوری، و تبدیل پاسخ فقهی به قواعدی روشن، عام، قابل پیش‌بینی و دارای ضمانت اجرا است. چنین رویکردی می‌تواند ضمن حفظ هویت و مبانی فقهی، زمینه تحقق عدالت، کارآمدی حقوقی و حمایت مؤثرتر از حقوق شهروندی را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: فقه پویا، مسائل نوپدید حقوقی، موضوع‌شناسی، قواعد فقهی، اجتهاد میان‌رشته‌ای

۱. مقدمه و بیان مسئله

تحولات شتابان اجتماعی، اقتصادی، فناورانه و فرهنگی در جهان معاصر، نظام‌های حقوقی را با مجموعه‌ای از مسائل و روابطی مواجه ساخته است که در چارچوب تقسیم‌بندی‌های سنتی حقوق، پاسخ روشنی برای آن‌ها وجود ندارد. ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، گسترش قراردادهای الکترونیکی، پیدایش دارایی‌های دیجیتال، توسعه کاربردهای هوش مصنوعی، تغییر الگوهای خانواده و روابط انسانی، تحولات زیست‌پزشکی، گسترش جرایم سایبری، ضرورت حمایت از داده‌های شخصی و شکل‌گیری اشکال جدید تعاملات اقتصادی، همگی نشان می‌دهند که حقوق نمی‌تواند صرفاً بر قواعد ثابت و صورت‌های تاریخی روابط اجتماعی تکیه کند. در چنین شرایطی، مسئله اساسی آن است که نظام حقوقی چگونه می‌تواند میان ثبات ارزش‌ها و اصول بنیادین از یک سو و ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جامعه همچنین تعادل برقرار سازد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این پرسش اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا حقوق موضوعه از یک سو بر قانون اساسی، قوانین مدون و ضرورت‌های حکمرانی معاصر استوار است و همچنین، در بسیاری از حوزه‌ها از مبانی فقه امامیه و ظرفیت‌های اجتهادی آن بهره می‌گیرد. بنابراین، پویایی فقه و توانتها یک موضوع نظری در حوزه فقه‌دید حقوقی، نه تنها یک موضوع نظری در حوزه فقه و اصول، بلکه مسئله‌ای بنیادین در زمینه قانون‌گذاری، تفسیر قضایی، سیاست‌گذاری عمومی و تضمین حقوق شهروندان محسوب می‌شود. چنان‌که در بررسی نسبت فقه و حقوق اسلامی نیز تأکید شده است، ارتباط میان این دو حوزه زمانی می‌تواند کارآمد باشد که فقه از سطح نقل قواعد پراکنده فراتر رفته و در قالب نظامی منسجم برای پاسخ‌گویی به مسائل متغیر اجتماعی و حقوقی مورد تحلیل قرار گیرد (زینلی‌پور و رمودی، ۱۳۹۷).

فقه اسلامی در معنای روشمند و اجتهادی خود، مجموعه‌ای ایستا و محدود به پاسخ‌های تاریخی نیست، بلکه دانشی است که با تکیه بر منابع، اصول و روش‌های استنباط، امکان استخراج حکم نسبت به موضوعات متنوع و متغیر را فراهم می‌کند. البته پویایی فقه به معنای تغییرپذیری بی‌ضابطه احکام یا کنار گذاشتن مبانی قطعی شریعت نیست؛ بلکه مقصود آن است که فقیه بتواند با شناسایی دقیق موضوع، تحلیل شرایط زمان و مکان، توجه به مصالح عمومی، بهره‌گیری از قواعد فقهی و اصول عملیه و بررسی نسبت میان حکم اولی و حکم حکومتی، پاسخ مناسب و مستدل برای مسائل جدید ارائه دهد. بر این اساس، اجتهاد پویا باید میان عناصر ثابت و متغیر تفکیک قائل شود و از یک سو، احکام قطعی و ارزش‌های بنیادین شریعت را حفظ کند و همچنین، در حوزه‌هایی که موضوعات تغییر یافته یا مسائل جدیدی پدید آمده‌اند، ظرفیت‌های استنباطی فقه را فعال سازد. مسئله مهم در این میان، تشخیص دقیق قلمرو تغییر و ثبات است؛ زیرا هرگونه توسعه شتاب‌زده در برداشت‌های فقهی می‌تواند به تضعیف انسجام حقوقی منجر شود و هرگونه جمود بر صورت‌های تاریخی احکام نیز ممکن است کارآمدی نظام حقوقی را در برابر نیازهای جدید جامعه کاهش دهد. تحلیل فلسفه احکام مدنی در اسلام نیز نشان می‌دهد که فهم غایت، مصالح و کارکردهای اجتماعی احکام می‌تواند در بازشناسی ظرفیت‌های فقه برای مواجهه با موضوعات جدید نقش مهمی ایفا کند؛ زیرا احکام حقوقی در کنار جنبه تکلیفی، واجد کارکردهای تنظیمی، حمایتی و عدالت‌محور هستند (سوری و مسلم، ۱۴۰۲).

مسائل نوپدید حقوقی، مسائلی هستند که یا در منابع و متون کلاسیک فقهی با عنوان و صورت کنونی خود سابقه نداشته‌اند، یا اگر ریشه‌هایی از آن‌ها در گذشته وجود داشته است، به دلیل تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، نیازمند بازتعریف و تحلیل جدید

هستند. برای نمونه، قراردادهای معلق، قراردادهای حکمی، معاملات مبتنی بر فناوری، مسئولیت ناشی از فعالیت سامانه‌های هوشمند، تبلیغات در فضای مجازی، حق حبس در روابط قراردادی جدید، حمایت از اقلیت‌ها، حقوق شهروندی و مقابله با اشکال نوین خشونت و آزار اینترنتی، همگی موضوعاتی هستند که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً با تکرار عبارات سنتی و بدون بازسازی مفهومی مورد بررسی قرار داد. در چنین مواردی، نخستین گام اجتهادی، موضوع‌شناسی دقیق و تفکیک عناصر واقعی، عرفی، فنی و حقوقی مسئله است؛ زیرا بسیاری از اختلافات فقهی و حقوقی نه از تفاوت در مبانی ارزشی، بلکه از تفاوت در تشخیص موضوع ناشی می‌شوند. به همین دلیل، اجتهاد در مسائل مستحدثه نیازمند گفت‌وگوی مستمر میان فقیه، حقوقدان، متخصصان علوم اجتماعی، کارشناسان فناوری و نهادهای تقنینی است. بررسی تطبیقی پدیده سایبر بولینگ نشان می‌دهد که مقابله با رفتارهای آسیب‌زای نوین در فضای سایبری مستلزم ترکیب مبانی حمایتی فقه اسلامی با سازوکارهای نوین حقوقی و سیاست جنایی است؛ زیرا صورت و ابزار ارتکاب رفتار تغییر کرده، اما اصولی همچون منع اضرار، حمایت از کرامت انسانی و ضرورت پیشگیری از ظلم همچنان قابلیت استناد دارند (میرعشقی و همکاران، ۱۴۰۳).

از منظر حقوق عمومی و سیاست‌گذاری، پویایی فقه هنگامی اهمیت می‌یابد که بخواهد به مبانی برای وضع قوانین کارآمد، عادلانه و مشروع تبدیل شود. قانون‌گذاری بر پایه فقه، نباید به معنای انتقال مستقیم و بدون واسطه گزاره‌های فقهی به متن قانون باشد؛ بلکه لازم است فرآیندی چندمرحله‌ای شامل شناسایی نیاز اجتماعی، تحلیل موضوع، بررسی ادله شرعی، سنجش آثار اقتصادی و اجتماعی، ارزیابی تعارض احتمالی با حقوق بنیادین و انتخاب مناسب‌ترین قالب تقنینی طی شود. قانون‌گذار در این فرآیند باید میان حکم شرعی، سیاست عمومی و تکنیک قانون‌نویسی پیوند برقرار کند. تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نیز نشان می‌دهد که بهره‌گیری از فقه در قانون‌گذاری، بسته به روش فهم منابع، ساختار سیاسی، نوع نظام قضایی و میزان پذیرش عرف و مصلحت عمومی، نتایج متفاوتی به همراه دارد. مطالعه قانون‌گذاری کیفری بر اساس فقه مالکیه در برخی نظام‌های حقوقی معاصر نشان می‌دهد که استفاده از مبانی فقهی در تدوین قوانین کیفری، زمانی می‌تواند به ایجاد نظم حقوقی منسجم منجر شود که میان اصول فقهی، اقتضائات جامعه، الزامات سیاست جنایی و ساختارهای اجرایی هماهنگی ایجاد گردد (اکرمی، ۱۴۰۰). از این منظر، مسئله پویایی فقه تنها به امکان استخراج حکم درباره یک موضوع خاص محدود نیست، بلکه به چگونگی تبدیل آن حکم به قاعده‌ای عمومی، روشن، قابل اجرا و هماهنگ با سایر اجزای نظام حقوقی نیز مربوط می‌شود.

یکی از عرصه‌های مهم ظهور پویایی فقه، حوزه قراردادها و روابط خصوصی است؛ زیرا توسعه تجارت، فناوری اطلاعات و الگوهای جدید مبادله، مفاهیم سنتی قرارداد را با پرسش‌های تازه‌ای روبه‌رو کرده است. مفاهیمی مانند تعهد، قصد انشاء، رضایت، تعلیق، تضمین، حق حبس، مسئولیت قراردادی و آثار عرفی قرارداد، در محیط‌های جدید اقتصادی و دیجیتال ممکن است صورت متفاوتی پیدا کنند. برای مثال، قراردادهای الکترونیکی، قراردادهای خوداجرا، قراردادهای مبتنی بر پلتفرم‌ها و توافق‌هایی که انعقاد یا اجرای آن‌ها به واسطه الگوریتم‌ها صورت می‌گیرد، نیازمند آن هستند که عناصر کلاسیک عقد با واقعیات فنی جدید تطبیق داده شوند. در این زمینه، نه می‌توان صرفاً به تفاوت ظاهری ابزارها اکتفا کرد و هر رابطه جدید را فاقد اعتبار دانست و نه می‌توان بدون بررسی دقیق ارکان و آثار حقوقی، هر توافقی را در قالب عقد معتبر قرار داد. تحلیل مفهومی قرارداد حکمی در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که برای حل مسائل قراردادی جدید، توجه به ماهیت حقوقی رابطه، قصد و رضایت طرفین، نقش عرف و آثار عملی توافق، اهمیت اساسی دارد (سعادت مصطفوی و همکاران، ۱۴۰۴). همچنین، بررسی مفهوم تعهد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران و

مقایسه آن با سایر نظام‌های حقوقی معاصر، اهمیت بازخوانی مفاهیم بنیادین حقوق قراردادها را آشکار می‌سازد؛ زیرا مفاهیم قانونی در صورت ارتباط با تحولات اجتماعی، نیازمند تفسیر پویا و هماهنگ با ساختار کلی نظام حقوقی هستند (پاش معاصر و بابازاده، ۲۰۱۶).

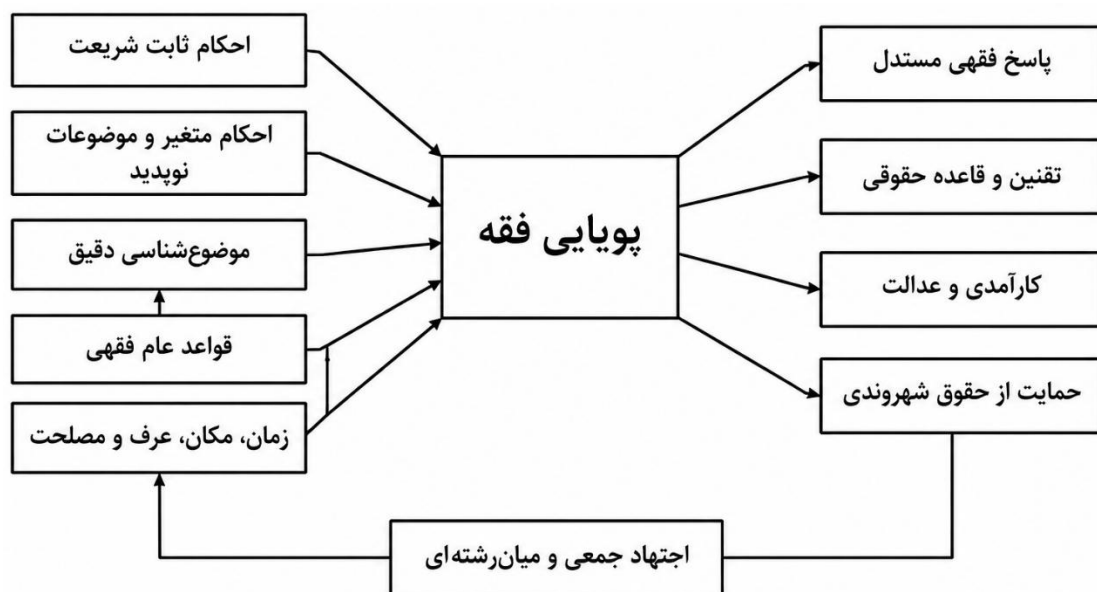
پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر، علاوه بر حوزه قراردادها، در قلمرو حقوق کیفری، حقوق شهروندی و عدالت قضایی نیز اهمیت فراوان دارد. حقوق کیفری با موضوعاتی همچون جرم‌انگاری رفتارهای نوین، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، جرایم سازمان‌یافته، جرایم سایبری، حمایت از بزه‌دیدگان و رعایت تناسب میان جرم و مجازات مواجه است. اگر نظام کیفری نتواند میان اصول ثابت عدالت، کرامت انسانی و منع تجاوز به حقوق دیگران با تحولات شیوه‌های ارتکاب جرم ارتباط برقرار کند، یا با خلأ قانونی مواجه خواهد شد یا به جرم‌انگاری افراطی و تضعیف حقوق دفاعی متهمان گرایش خواهد یافت. در این میان، بهره‌گیری از سیره علوی، قواعد فقه جزایی و یافته‌های جرم‌شناختی می‌تواند به طراحی سیاست جنایی متوازن کمک کند؛ سیاستی که در آن هم امنیت اجتماعی و پیشگیری از جرم مورد توجه قرار گیرد و هم اصل فردی‌سازی پاسخ کیفری و حمایت از حقوق متهم رعایت شود (حیدری و مومنی، ۱۳۹۸). در حوزه حقوق شهروندی نیز فقه باید ظرفیت‌های خود را برای حمایت از آزادی‌های مشروع، برابری، منع تبعیض، حفظ کرامت انسان و رعایت حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی آشکار سازد. بحث حقوق سیاسی اقلیت‌ها در متون فقهی و حقوق معاصر نشان می‌دهد که بازخوانی منابع فقهی با رویکردی ناظر به عدالت، همزیستی اجتماعی و تحولات مفهوم تابعیت، می‌تواند در تقویت بنیان‌های حقوق شهروندی مؤثر باشد (ابراهیمی، ۱۴۰۲).

با وجود ظرفیت‌های قابل توجه فقه برای پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید، در مسیر تبدیل این ظرفیت به قواعد حقوقی مؤثر، چالش‌های نظری و عملی متعددی وجود دارد. نخستین چالش، فاصله میان ادبیات تخصصی فقه و زبان قانون‌گذاری است؛ زیرا گزاره‌های فقهی غالباً در قالبی تخصصی، استدلالی و ناظر به رابطه مکلف و حکم شرعی بیان می‌شوند، در حالی که قانون باید روشن، عام، قابل پیش‌بینی و قابل اجرا باشد. چالش دوم، تعدد برداشت‌های اجتهادی و ضرورت انتخاب یک دیدگاه برای تبدیل شدن به حکم قانونی است؛ امری که نیازمند معیارهایی همچون قوت دلیل، سازگاری با نظام حقوقی، مصلحت عمومی، قابلیت اجرا و هماهنگی با عدالت اجتماعی است. چالش سوم، خطر غلبه نگاه صوری بر موضوعات جدید است؛ به این معنا که به جای تحلیل کارکرد و واقعیت اجتماعی یک نهاد، صرفاً به مشابه‌یابی آن با نهادهای سنتی پرداخته شود. چالش چهارم، بی‌توجهی به عرف و تحولات اجتماعی است؛ در حالی که عرف در بسیاری از حوزه‌های حقوق خصوصی و حتی حقوق کیفری می‌تواند در تشخیص موضوع، تعیین حدود تعهدات و فهم رفتار متعارف نقش داشته باشد. پژوهش‌های مربوط به جایگاه عرف در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که عرف، اگر در چارچوب اصول قانونی و ضوابط روشن به کار گرفته شود، می‌تواند در فهم مفاهیم کیفری و تشخیص حدود مسئولیت مؤثر باشد، اما استفاده نامنضبط از آن ممکن است اصل قانونی بودن جرم و مجازات را با چالش مواجه سازد (جمالی و همکاران، ۱۴۰۱).

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که فقه اسلامی، به‌ویژه فقه امامیه، بر اساس چه مبانی و سازوکارهای اجتهادی می‌تواند به مسائل نوپدید حقوقی در نظام حقوقی معاصر پاسخ دهد و این پاسخ چگونه باید در فرآیند قانون‌گذاری، تفسیر قضایی و سیاست‌گذاری حقوقی انعکاس یابد. پرسش‌های فرعی پژوهش نیز عبارت‌اند از: نخست، مهم‌ترین مبانی فقهی و اصول اجتهادی مؤثر در پویایی فقه کدام‌اند؛ دوم، چه نقشی برای زمان و مکان، عرف، مصلحت، ضرورت، قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج و اختیارات

حاکم اسلامی در مواجهه با مسائل جدید می‌توان تصور کرد؛ سوم، چگونه می‌توان میان احکام ثابت شریعت و نیازهای متغیر جامعه هماهنگی ایجاد کرد؛ و چهارم، چه معیارهایی باید برای ارزیابی مشروعیت و کارآمدی پاسخ‌های فقهی در نظام حقوقی معاصر مورد استفاده قرار گیرد. اهمیت این پرسش‌ها از آن جهت است که پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید صرفاً با افزایش تعداد قوانین یا مراجعه پراکنده به منابع فقهی تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند طراحی روش‌شناسی منسجم برای فهم موضوع، استنباط حکم، ارزیابی پیامدها و تبدیل حکم به قاعده حقوقی است. در تعارض میان حق و منفعت نیز روشن شده است که مشروعیت تصمیم حقوقی نیازمند توجه هم‌زمان به مبانی فقه امامیه، حقوق موضوعه و معیارهای عدالت و مصلحت است؛ بنابراین، پاسخ فقهی هنگامی می‌تواند در نظام حقوقی معاصر پذیرفتنی باشد که علاوه بر برخورداری از پشتوانه استدلالی، با اصول مشروعیت، عدالت و حمایت از حقوق اشخاص نیز سازگار باشد.

هدف این پژوهش، تبیین مبانی نظری و روش‌شناختی پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر و تحلیل ظرفیت‌های اجتهادی آن برای پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید حقوقی است. پژوهش می‌کوشد نشان دهد که فقه پویا، نه در تقابل با نظام حقوقی مدرن قرار دارد و نه به معنای پذیرش بی‌قیدوشرط همه تحولات اجتماعی است؛ بلکه می‌تواند از طریق بازشناسی موضوعات، توجه به غایات احکام، بهره‌گیری از قواعد عام، ارزیابی مصالح عمومی، استفاده ضابطه‌مند از عرف و توجه به اقتضائات زمان و مکان، نقش مؤثری در تولید و تفسیر قواعد حقوقی ایفا کند. در این چارچوب، پویایی فقه باید با اصل عدالت، حفظ کرامت انسانی، تأمین امنیت حقوقی، حمایت از حقوق شهروندی و ضرورت پیش‌بینی‌پذیری قوانین همراه باشد. همچنین، پاسخ‌گویی فقهی به مسائل نوپدید باید از دو آسیب مهم مصون بماند: نخست، جمودی که فقه را از تحولات واقعی جامعه جدا می‌کند و دوم، عرفی‌گرایی افراطی که مبانی الزام‌آور و ارزش‌های بنیادین شریعت را نادیده می‌گیرد. در حوزه‌هایی مانند اجرای قصاص نیز بررسی امکان بهره‌گیری از دیدگاه‌های غیرمشهور فقه‌های امامیه در پرتو اصول عدالت کیفری نشان می‌دهد که بازاندیشی اجتهادی، در صورت برخورداری از استدلال معتبر و رعایت ضوابط علمی، می‌تواند به تقویت عدالت و تناسب در نظام کیفری کمک کند. از این رو، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع فقهی و حقوقی، در پی آن است که نسبت میان اجتهاد، تحول اجتماعی و نظام حقوقی معاصر را بررسی و چارچوبی برای فهم کارآمدتر پویایی فقه ارائه کند.



شکل ۱. مدل مفهومی پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر؛ تبیین پیوند میان احکام ثابت شریعت، موضوعات و احکام متغیر، موضوع‌شناسی دقیق، قواعد عام فقهی و مؤلفه‌های زمان، مکان، عرف و مصلحت در تولید پاسخ فقهی مستدل و تبدیل آن به قاعده حقوقی کارآمد، عادلانه و ناظر به حقوق شهروندی.

۲. مفهوم‌شناسی و مبانی نظری پویایی فقه

۲-۱. مفهوم‌شناسی پویایی فقه

پویایی فقه به معنای توانایی دانش فقه برای شناسایی، تحلیل و پاسخ‌گویی روشمند به نیازها و مسائل متغیر جامعه است؛ به گونه‌ای که اصول و مبانی ثابت شریعت حفظ شود، اما احکام و راهکارهای حقوقی متناسب با تغییر موضوعات، شرایط اجتماعی، عرف و مقتضیات زمان و مکان استنباط گردد. بنابراین، پویایی فقه با تغییر بی‌ضابطه احکام یا فاصله گرفتن از منابع معتبر شرعی تفاوت دارد؛ زیرا حرکت آن در چارچوب اجتهاد، اصول استنباط، قواعد فقهی و اهداف شریعت انجام می‌شود. در این معنا، فقه پویا دانشی است که میان نص، عقل، عرف، مصلحت و واقعیت اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و از ظرفیت‌های درونی خود برای پاسخ به تحولات حقوقی بهره می‌گیرد (سوری و مسلم، ۱۴۰۲). مفهوم پویایی همچنین ناظر بر آن است که موضوعات حقوقی همواره ثابت و یکسان باقی نمی‌مانند. ممکن است یک رابطه اجتماعی در گذشته در قالب بیع، اجاره، ضمان یا وکالت شناخته شود، اما در نظام اقتصادی و فناوریانه معاصر، همان رابطه با عناصر و آثار تازه‌ای پدیدار گردد. در این وضعیت، فقیه نمی‌تواند تنها با مشابه‌سازی ظاهری میان موضوع جدید و نهادهای سنتی، حکم صادر کند؛ بلکه باید ماهیت واقعی موضوع، آثار آن، شیوه تحقق و پیامدهای اجتماعی‌اش را به دقت بررسی نماید. تحلیل مفهوم تعهد در حقوق ایران و مقایسه آن با سایر نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که مفاهیم حقوقی برای حفظ کارآمدی خود نیازمند تفسیر متناسب با تحولات روابط اجتماعی هستند (پاشازاده و بابازاده، ۲۰۱۶).

از این منظر، پویایی فقه را باید در دو سطح مورد توجه قرار داد: سطح نخست، پویایی در فرآیند استنباط است که به روش فهم ادله، تشخیص موضوع و بهره‌گیری از قواعد اصولی مربوط می‌شود؛ سطح دوم، پویایی در کاربست اجتماعی و حقوقی است که به تبدیل نتیجه اجتهاد به قانون، رأی قضایی یا سیاست عمومی ارتباط دارد. در نتیجه، فقه زمانی در نظام حقوقی معاصر نقش مؤثر ایفا می‌کند که یافته‌های اجتهادی آن بتواند به قواعدی روشن، منسجم، عادلانه و قابل اجرا تبدیل شود. مفهوم قرارداد حکمی در فقه امامیه و حقوق ایران نیز نمونه‌ای از ضرورت بازسازی مفاهیم فقهی در قالب‌های حقوقی جدید است (سعادت مصطفوی و همکاران، ۱۴۰۴).

۲-۲. مبانی اجتهادی پویایی فقه

نخستین مبنای اجتهادی پویایی فقه، پذیرش امکان استنباط حکم برای موضوعات جدید بر پایه منابع و قواعد عام شریعت است. هرچند بسیاری از مسائل نوپدید با عنوان و صورت کنونی خود در متون فقهی سابقه ندارند، اما این امر به معنای فقدان هرگونه حکم یا معیار ارزیابی درباره آن‌ها نیست؛ زیرا قواعدی مانند لاضرر، نفی عسر و حرج، حفظ نظم، احترام مال و منع ظلم، قابلیت تطبیق بر مصادیق جدید را دارند. در این فرآیند، تشخیص موضوع اهمیت اساسی دارد و باید میان موضوعات منصوص، موضوعات عرفی و موضوعات تخصصی تفکیک صورت گیرد. استفاده از قواعد فقهی درباره ضمان و مسئولیت نیز نشان می‌دهد که قواعد عام می‌توانند برای حل اختلافات جدید، با توجه به ساختار حقوقی معاصر، مورد بازخوانی قرار گیرند (نجفی و همکاران، ۱۴۰۴). زمان و مکان نیز از عناصر مهم در پویایی اجتهاد به شمار می‌روند. مقصود از تأثیر زمان و مکان آن نیست که اصول قطعی شریعت تابع تغییرات زودگذر اجتماعی شوند، بلکه شرایط تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌توانند در تشخیص موضوع، تعیین مصلحت و انتخاب شیوه اجرای حکم اثر بگذارند. بر همین اساس، میان حکم اولی، حکم ثانوی و حکم حکومتی باید تفکیک کرد؛ زیرا گاهی شرایط اضطرار، ضرر، اختلال نظام یا مصلحت عمومی، اجرای حکم اولیه را با محدودیت یا تغییر در شیوه اجرا مواجه می‌سازد. در حوزه فقه سیاسی نیز تحلیل نظام مسائل فقهی نشان می‌دهد که اجتهاد باید از پاسخ‌های جزئی و پراکنده فراتر رود و مسائل را در پیوند با ساختار قدرت، جامعه، عدالت و منافع عمومی بررسی کند (رجبی، ۱۴۰۱).

عرف و مصلحت از دیگر مبانی مهم پویایی فقه هستند. عرف در بسیاری از روابط حقوقی، چگونگی انعقاد قرارداد، حدود تعهدات، شیوه اجرای توافق و تشخیص رفتار متعارف را مشخص می‌کند؛ البته اعتبار عرف وابسته به آن است که با نص قطعی، اصول مسلم شرعی و قواعد آمره حقوقی تعارض نداشته باشد. مصلحت نیز باید به صورت ضابطه‌مند و غیرشخصی مورد استفاده قرار گیرد و نمی‌تواند وسیله‌ای برای توجیه هر تصمیم یا کنار گذاشتن قواعد الزام‌آور باشد. بررسی جایگاه عرف در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که عرف می‌تواند در فهم مفاهیم و تشخیص مصادیق مؤثر باشد، اما استفاده از آن باید با اصل قانونی بودن جرم و مجازات هماهنگ شود (جمالی و همکاران، ۱۴۰۱).

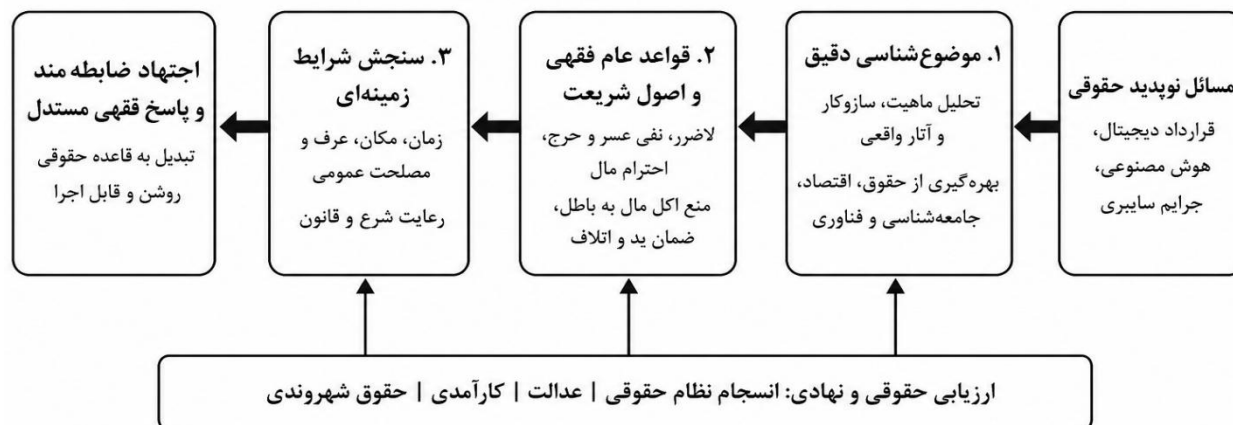
۳-۲. نسبت پویایی فقه با نظام حقوقی معاصر

نظام حقوقی معاصر به قواعدی نیاز دارد که علاوه بر مشروعیت، از ویژگی‌هایی مانند شفافیت، قابلیت اجرا، پیش‌بینی‌پذیری و سازگاری با تحولات اجتماعی برخوردار باشند. پویایی فقه می‌تواند با ارائه مبانی ارزشی و معیارهای عدالت، به غنای نظام حقوقی کمک کند؛ اما این امر مستلزم آن است که گزاره‌های فقهی از طریق فرآیند قانون‌گذاری و تفسیر حقوقی به زبان روشن و عام تبدیل شوند. در این مسیر، قانون‌گذار باید میان حکم شرعی، مصلحت عمومی، حقوق بنیادین اشخاص و اقتضائات اجرایی تعادل ایجاد کند. تجربه قانون‌گذاری کیفری بر اساس فقه در برخی نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که موفقیت این فرآیند وابسته به هماهنگی میان مبانی فقهی و ساختارهای نهادی و اجتماعی است (اکرمی، ۱۴۰۰). پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر همچنین باید با حمایت از حقوق شهروندی و کرامت انسانی همراه باشد. پاسخ به مسائل جدید زمانی از مشروعیت حقوقی برخوردار است که علاوه بر اتکای فقهی، عدالت، منع تبعیض، امنیت حقوقی و حقوق گروه‌های اجتماعی را نیز مورد توجه قرار دهد. در این زمینه، بازخوانی فقه درباره حقوق سیاسی اقلیت‌ها و حقوق شهروندی می‌تواند زمینه‌ساز تفسیرهایی سازگار با همزیستی اجتماعی و الزامات جامعه متکثر باشد (ابراهیمی، ۱۴۰۲). بنابراین، پویایی فقه نه صرفاً ابزار حل مسائل فنی حقوقی، بلکه سازوکاری برای ایجاد پیوند میان ارزش‌های دینی، عدالت اجتماعی و نیازهای نظام حقوقی معاصر است.

۳. مبانی اجتهادی پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید حقوقی

۳-۱. موضوع‌شناسی دقیق و تفکیک واقعیت‌های جدید

نخستین مبنای اجتهادی در پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید حقوقی، موضوع‌شناسی دقیق است؛ یعنی فقیه پیش از استنباط حکم، باید ماهیت واقعی پدیده را بشناسد و آن را از مشابه‌های ظاهری یا تاریخی‌اش تفکیک کند. بسیاری از خطاهای استنباطی زمانی رخ می‌دهد که موضوع جدید، بدون تحلیل ماهوی، ذیل یک عنوان قدیمی قرار داده می‌شود؛ در حالی که تفاوت در سازوکار، آثار، کارکرد و بستر اجتماعی می‌تواند حکم را نیز دگرگون سازد. از این‌رو، در مواجهه با پدیده‌هایی مانند قراردادهای دیجیتال، مسئولیت ناشی از سامانه‌های هوشمند یا اشکال نوین آزار در فضای مجازی، ابتدا باید واقعیت خارجی و فنی مسئله روشن شود تا اجتهاد بر پایه تشخیص صحیح موضوع انجام گیرد (میرعشقی و همکاران، ۱۴۰۳). این روش در فقه معاصر اهمیت مضاعف دارد، زیرا موضوعات جدید غالباً میان‌رشته‌ای‌اند و بدون استفاده از دانش‌های کمکی، مانند حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و فناوری، فهم درست آن‌ها ممکن نیست. بنابراین، اجتهاد در مسائل مستحدثه باید از سطح انتزاع صرف فراتر رود و به تحلیل عینی روابط اجتماعی و حقوقی بپردازد. در همین چارچوب، بررسی مفاهیم حقوقی مانند تعهد یا قرارداد نشان می‌دهد که تفسیر درست، وابسته به شناخت دقیق ساختار رابطه و آثار عملی آن است (پاشازاده و بابازاده، ۲۰۱۶).



شکل ۲. فرایند اجتهادی پاسخ گویی به مسائل نوپدید حقوقی

۲-۳. بهره گیری از قواعد عام فقهی و اصول کلی شریعت

دومین مبنا، اتکا به قواعد عام فقهی و اصول کلی شریعت است؛ زیرا بسیاری از مسائل نوپدید نصّ خاص ندارند، اما تحت شمول قواعدی چون لاضرر، نفی عسر و حرج، احترام مال، منع اکل مال به باطل، ضمان ید و اتلاف قرار می گیرند. این قواعد، ظرفیت آن را دارند که به عنوان چارچوبی برای حل مسائل جدید عمل کنند و مانع از کاربرد این قواعد نیازمند دقت در قلم اجتماعی دچار سکوت یا انفعال شود. البته کاربرد این قواعد نیازمند دقت در قلمرو، شرایط و نسبت آن ها با سایر ادله است؛ زیرا استفاده شتاب زده از یک قاعده ممکن است به تعارض های استنباطی یا نتایج غیرمنسجم منجر شود (نجفی و همکاران، ۱۴۰۴). همچنین، قواعد فقهی زمانی کارآمدتر می شوند که در بستر منسجم نظام حقوقی تفسیر گردند. برای نمونه، در حوزه مسئولیت مدنی و کیفری، قاعده مایضمن می تواند در کنار مباحث ضمان و جبران خسارت، مبنای تحلیل بسیاری از تعهدات و مسئولیت های جدید قرار گیرد. همچنین، در مباحثی مانند حق حبس، قرارداد مع سازگار با حکمی، فقه می تواند با تکیه بر اصول عام، پاسخ هایی سازگار با ساختار حقوق معاصر ارائه دهد (مبشر و همکاران، ۱۴۰۴).

۳-۳. توجه به زمان، مکان، عرف و مصلحت

سومین مبنا، توجه به زمان، مکان، عرف و مصلحت است. اجتهاد کارآمد نمی تواند نسبت به دگرگونی های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بی اعتنا باشد؛ زیرا بخشی از موضوعات و حتی روش های اجرای احکام، وابسته به شرایط زمانه اند. نقش زمان و مکان به ویژه در جایی آشکار می شود که اجرای یک حکم در شرایط جدید، آثار متفاوتی نسبت به گذشته پیدا کند یا مستلزم تنظیمات تازه ای در سطح قانون گذاری و سیاست عمومی باشد. در فقه سیاسی نیز نشان داده شده است که ساختار مسائل و نحوه اولویت بندی آن ها بدون توجه به شرایط اجتماعی قابل فهم نیست (رجبی، ۱۴۰۱). عرف نیز در بسیاری از موارد، نقش تعیین کننده در فهم روابط حقوقی دارد؛ زیرا قراردادهای، تعهدات و حتی برخی مفاهیم کیفری در بستر عرف اجتماعی معنا می یابند. البته عرف باید در چارچوب

شرع و قانون به کار رود و نمی‌تواند جایگزین نصوص قطعی شود. مصلحت هم، اگرچه از عناصر مهم تصمیم‌گیری فقهی است، اما باید ضابطه‌مند و ناظر به منافع عمومی باشد، نه سلیقه‌ای و مقطعی. در نظام حقوقی معاصر، ترکیب این سه عنصر می‌تواند به فقه امکان دهد تا علاوه بر حفظ هویت دینی خود، در حل مسائل نوپدید نیز مؤثر و راهگشا باشد (جمالی و همکاران، ۱۴۰۱).

۴. قلمروهای کاربرد پویایی فقه در حقوق معاصر

۴-۱. پویایی فقه در حقوق قراردادهای و روابط مالی

یکی از مهم‌ترین قلمروهای کاربرد پویایی فقه، حقوق قراردادهای و روابط مالی است؛ زیرا تحولات اقتصادی، گسترش تجارت الکترونیکی، شکل‌گیری پلتفرم‌های معاملاتی و ظهور شیوه‌های نوین تأمین مالی، مفاهیم سنتی عقد و تعهد را با مسائل تازه‌ای مواجه کرده است. در این حوزه، فقه پویا می‌تواند با تکیه بر اصل حاکمیت اراده، اصل صحت، وفای به عهد، منع غرر و ضرر و اعتبار عرف، ماهیت روابط جدید را تحلیل و حدود اعتبار آن‌ها را مشخص کند. قراردادهای الکترونیکی، قراردادهای معلق، قراردادهای حکمی و توافق‌های مبتنی بر فناوری، هرچند ممکن است در قالب‌های سنتی سابقه مستقیم نداشته باشند، اما در صورت برخورداری از قصد، رضایت، موضوع معین و مشروعیت جهت، قابلیت بررسی در چارچوب اصول عمومی قراردادهای را دارند (امیرحسین سلیمی، ۱۴۰۳). پویایی فقه در این قلمرو به معنای پذیرش بی‌قیدوشرط هر نوع توافق نیست، بلکه مستلزم بررسی دقیق آثار اقتصادی و حقوقی قرارداد و حمایت از طرف ضعیف‌تر رابطه است. برای نمونه، در معاملات معاوضی، حق حبس باید با توجه به تعادل قراردادی، زمان اجرای تعهدات و عرف معاملاتی تفسیر شود؛ زیرا تحول شیوه‌های معامله ممکن است حدود سنتی اعمال این حق را تغییر دهد. همچنین، تحلیل قاعده مایضمن و مالایضمن می‌تواند در تبیین مسئولیت قراردادی، ضمان منافع و جبران خسارت در روابط مالی جدید مؤثر باشد (مبشر و همکاران، ۱۴۰۴). از این منظر، فقه پویا می‌تواند ضمن حفظ مبانی شرعی، راهکارهایی برای تنظیم قراردادهای نوین، حمایت از اعتماد مشروع و جلوگیری از سوءاستفاده اقتصادی ارائه کند (نجفی و همکاران، ۱۴۰۴).

۴-۲. پویایی فقه در حقوق کیفری و سیاست جنایی

قلمرو دیگر، حقوق کیفری و سیاست جنایی است. ظهور جرایم سایبری، کلاهبرداری‌های اینترنتی، نقض حریم خصوصی، انتشار محتوای زیان‌بار و آزارهای سازمان‌یافته در فضای مجازی، ضرورت بازنگری در شیوه‌های جرم‌شناسی و پاسخ کیفری را آشکار ساخته است. در این حوزه، فقه پویا می‌تواند با استفاده از اصولی مانند حرمت ظلم، منع اضرار، حفظ کرامت انسانی، حمایت از امنیت عمومی و تناسب میان رفتار زیان‌بار و پاسخ حقوقی، مبنایی برای تحلیل جرایم جدید فراهم آورد. البته اصل قانونی بودن جرم و مجازات اقتضا می‌کند که هیچ رفتاری صرفاً بر اساس داوری اخلاقی یا برداشت عرفی، جرم تلقی نشود و جرم‌انگاری آن از طریق قانون روشن و قابل پیش‌بینی صورت گیرد (حیدری و مومنی، ۱۳۹۸). پویایی فقه در سیاست جنایی همچنین می‌تواند به ایجاد توازن میان امنیت اجتماعی و حقوق متهمان و بزه‌دیدگان کمک کند. در این چارچوب، مجازات باید آخرین ابزار واکنش اجتماعی باشد و در کنار آن، تدابیر پیشگیرانه، ترمیمی و حمایتی نیز مورد توجه قرار گیرد. بهره‌گیری از دیدگاه‌های فقهی درباره عدالت کیفری، قصاص، جبران

خسارت و رعایت تناسب می‌تواند زمینه اصلاح و تکمیل سیاست جنایی را فراهم سازد؛ به‌ویژه آنکه امکان تحلیل دیدگاه‌های غیرمشهور فقهای امامیه در پرتو اصول عدالت و انصاف، ظرفیت مهمی برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید ایجاد می‌کند (فرهادی پیرزینل‌یک و همکاران، ۱۴۰۴). همچنین، در مواجهه با پدیده‌هایی مانند سایبر بولینگ، استفاده هم‌زمان از مبانی فقهی و یافته‌های حقوق مدرن می‌تواند از خلأ حمایتی در برابر آسیب‌های نوین جلوگیری کند (میرعشقی و همکاران، ۱۴۰۳).

۳-۴. پویایی فقه در حقوق شهروندی، قانون‌گذاری و حکمرانی

پویایی فقه در حقوق شهروندی و قانون‌گذاری نیز نقش مهمی دارد. جامعه معاصر با موضوعاتی مانند حقوق سیاسی اقلیت‌ها، منع تبعیض، آزادی‌های مشروع، حق مشارکت اجتماعی، حمایت از کرامت انسانی و تنظیم فعالیت‌های عمومی مواجه است. فقه پویا می‌تواند با بازخوانی منابع و قواعد خود، مبانی لازم برای حمایت از حقوق شهروندی و تقویت همزیستی اجتماعی را فراهم کند؛ مشروط بر آنکه حقوق اشخاص در چارچوب عدالت، مصالح عمومی و نظم حقوقی تحلیل شود. در این زمینه، بررسی حقوق سیاسی اقلیت‌ها نشان می‌دهد که بازفهم مفاهیم فقهی در پرتو تحولات مفهوم شهروندی می‌تواند به ایجاد تفسیری سازگارتر با جامعه متکثر معاصر کمک نماید (ابراهیمی، ۱۴۰۲). در عرصه قانون‌گذاری، کاربرد پویایی فقه نیازمند تبدیل مبانی شرعی به قواعدی روشن، عام و قابل اجراست. قانون‌گذار نباید صرفاً به نقل یک نظر فقهی اکتفا کند، بلکه باید پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و نهادی آن را نیز ارزیابی نماید. تحلیل اقتصادی حقوق از منظر فقهی نشان می‌دهد که معیارهایی مانند کارآمدی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، جلوگیری از اتلاف منابع و توزیع عادلانه منافع می‌توانند در فرآیند تقنین مورد توجه قرار گیرند، بدون آنکه ارزش‌های بنیادین فقهی نادیده گرفته شوند (بلوری‌فر و همکاران، ۱۴۰۲). از این رو، پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر باید به‌صورت تعاملی و در پیوند با عرف، تجربه حقوقی، نیازهای جامعه و معیارهای مشروعیت اعمال شود؛ زیرا تعارض حق و منفعت نیز تنها از طریق جمع میان عدالت، مصلحت عمومی و حمایت از حقوق بنیادین قابل حل است (وطن‌پور و همکاران، ۱۴۰۳).

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر، پیش از آنکه به معنای تغییر در اصول و مبانی قطعی شریعت باشد، به معنای فعال‌سازی ظرفیت‌های درونی اجتهاد برای مواجهه با تحولات اجتماعی و حقوقی است. فقه پویا می‌کوشد میان عناصر ثابت شریعت و عناصر متغیر زندگی اجتماعی ارتباطی منطقی برقرار کند و از طریق موضوع‌شناسی، تحلیل عرف، توجه به مصالح عمومی و استفاده از قواعد عام فقهی، پاسخ‌هایی متناسب با نیازهای جدید ارائه دهد. بنابراین، یافته نخست آن است که پویایی فقه با دو رویکرد افراطی ناسازگار است: از یک سو، جمود و اصرار بر صورت‌های تاریخی قواعد بدون توجه به تغییر موضوع و همچنین، پذیرش بی‌ضابطه تحولات اجتماعی بدون ارزیابی مشروعیت و آثار آن‌ها. فقه در صورتی می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل نوپدید باشد که هم از منابع معتبر خود فاصله نگیرد و هم توان تفسیر و تطبیق آن منابع با واقعیت‌های جدید را داشته باشد (زینلی‌پور و رمودی، ۱۳۹۷).

۱-۵. یافته نخست: تفکیک احکام ثابت از موضوعات و احکام متغیر

نخستین یافته پژوهش، ضرورت تفکیک میان «احکام ثابت»، «موضوعات متغیر» و «شیوه اجرای احکام» است. احکام قطعی و تغییرناپذیر شریعت، از جایگاه خاصی برخوردارند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به دلیل تغییر شرایط اجتماعی کنار گذاشت؛ اما بسیاری از مسائل حقوقی در حوزه موضوعات عرفی، روابط معاملاتی، تنظیمات حکومتی و سیاست‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و قابلیت تغییر و بازتنظیم دارند. در این موارد، آنچه تغییر می‌کند الزاماً اصل حکم شرعی نیست، بلکه ممکن است موضوع، مصداق، شرایط اجرا، آثار اجتماعی یا اولویت‌های حقوقی تغییر کرده باشد. تشخیص این مرز، از مهم‌ترین وظایف اجتهاد معاصر است؛ زیرا عدم تفکیک میان حکم و موضوع می‌تواند به برداشت‌های نادرست و راه‌حل‌های غیرکارآمد منجر شود (سوری و مسلم، ۱۴۰۲). برای مثال، در حقوق قراردادهای ممکن است قالب‌های معاملاتی جدید، از نظر ابزار و شیوه انعقاد با معاملات سنتی تفاوت داشته باشند، اما عناصر بنیادین رضایت، قصد، موضوع، عوض و مشروعیت همچنان موضوع ارزیابی قرار گیرند. در این وضعیت، فقیه باید بررسی کند که آیا قرارداد جدید با یکی از عناوین شناخته‌شده فقهی منطبق است یا به‌عنوان قراردادی مستقل و عقلایی قابلیت اعتبار دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که پویایی فقه، امکان شناسایی نهادهای جدید را در چارچوب قواعد عمومی فراهم می‌کند و الزاماً نیازمند آن نیست که هر رابطه نوظهور به‌صورت کامل در یکی از قالب‌های تاریخی جای گیرد. تحلیل قرارداد حکمی در فقه امامیه نیز بر ضرورت توجه به ماهیت رابطه حقوقی و آثار عملی آن در نظام حقوقی ایران تأکید دارد (سعادت مصطفوی و همکاران، ۱۴۰۴).

جدول ۱. تفکیک عناصر ثابت و متغیر در پاسخ‌گویی فقهی

عناصر مورد بررسی	ویژگی عنصر	نمونه در حقوق معاصر	نقش اجتهاد پویا
اصول و ارزش‌های بنیادین	ثبات نسبی و الزام‌آوری بالا	عدالت، منع ظلم، حفظ کرامت انسان	حفظ و تفسیر اصول در شرایط جدید
موضوع حقوقی	متغیر و وابسته به عرف و واقعیت اجتماعی	قرارداد الکترونیکی، دارایی دیجیتال	شناسایی ماهیت و آثار موضوع
شیوه اجرای حکم	قابل تنظیم با شرایط زمان و مکان	نحوه جبران خسارت یا اجرای مجازات	انتخاب روش متناسب و کارآمد
سیاست عمومی	تابع نیازهای جامعه و مصالح عمومی	حمایت از داده‌ها یا امنیت سایبری	تنظیم راهکارهای حکومتی
قالب قانونی	نیازمند وضوح و قابلیت اجرا	قانون، آیین‌نامه یا رأی وحدت رویه	تبدیل حکم فقهی به قاعده حقوقی

جدول ۱ نشان می‌دهد که همه عناصر نظام حقوقی از درجه یکسانی از ثبات برخوردار نیستند. اصول بنیادین شریعت و ارزش‌های اساسی، چارچوب هنجاری نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند؛ اما موضوعات اجتماعی، شیوه‌های اجرا و قالب‌های قانونی می‌توانند بر اساس نیازهای زمان و مکان تغییر کنند. بر این اساس، پویایی فقه عمدتاً در مرحله تشخیص موضوع، تعیین مصداق، انتخاب شیوه اجرا و تنظیم سیاست حقوقی تحقق می‌یابد، نه در نفی اصول قطعی.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «موضوع‌شناسی» حلقه واسط میان واقعیت اجتماعی و حکم فقهی است. موضوعات جدید، به‌ویژه در حوزه فناوری، اقتصاد و ارتباطات، دارای ابعاد تخصصی هستند و فهم آن‌ها نیازمند مشارکت کارشناسان علوم مختلف است. برای نمونه، تحلیل حقوقی دارایی دیجیتال، قرارداد هوشمند یا مسئولیت ناشی از عملکرد سامانه‌های هوش مصنوعی، بدون شناخت فنی از نحوه ایجاد، انتقال و کنترل این پدیده‌ها امکان‌پذیر نیست. بنابراین، اجتهاد در مسائل نوپدید نمی‌تواند صرفاً در محیط محدود مطالعات متنی انجام شود، بلکه باید با یافته‌های کارشناسی و تحولات واقعی جامعه ارتباط داشته باشد. در بررسی پدیده سایبر بولینگ نیز روشن شده است که تغییر ابزار و محیط ارتکاب، مستلزم تحلیل دوباره عناصر رفتار زیان‌بار و شیوه حمایت از بزه‌دیدگان است (میرعشقی و همکاران، ۱۴۰۳).

۲-۵. یافته دوم: نقش قواعد عام فقهی در حل مسائل نوپدید

یافته دوم پژوهش آن است که قواعد عام فقهی، مهم‌ترین ابزار درونی فقه برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید محسوب می‌شوند. بسیاری از مسائل نوپدید فاقد نص خاص هستند، اما از طریق قواعدی مانند لاضرر، نفی عسر و حرج، احترام مال، منع اکل مال به باطل، ضمان، اتلاف، تسبیب، وفای به عهد و اصل صحت قابل تحلیل‌اند. این قواعد با برخورداری از ماهیت عام، امکان تطبیق بر موضوعات متنوع را فراهم می‌کنند؛ باین‌حال، تطبیق آن‌ها باید بر اساس شرایط واقعی موضوع و با رعایت نسبت میان قواعد انجام گیرد. برای نمونه، در مسئولیت ناشی از فناوری‌های جدید، ابتدا باید نوع رابطه، میزان کنترل شخص بر ابزار، وقوع زیان، رابطه سببیت و امکان انتساب عرفی خسارت مشخص شود و سپس قواعد ضمان بر موضوع تطبیق یابد (راضیه نجفی و همکاران، ۱۴۰۴).

در حوزه معاملات نیز قواعد فقهی می‌توانند خلأهای ناشی از توسعه روابط اقتصادی را پوشش دهند. اصل صحت، اصل لزوم، وفای به عهد و احترام به اراده مشروع طرفین، از یک سو امنیت معاملات را تضمین می‌کنند و قواعد منع غرر، تدلیس، ربا و اکل مال به باطل، همچنین مانع سوءاستفاده و بی‌عدالتی می‌شوند. در معاملات جدید، ممکن است شکل انتقال مال، زمان تحقق تعهد یا شیوه پرداخت تغییر کند؛ اما معیارهای بنیادین مشروعیت همچنان قابل استفاده‌اند. بررسی حق حبس در معاملات معاوضی نشان می‌دهد که قواعد فقهی، در صورت تحلیل دقیق رابطه تعهدی و توجه به تعادل قراردادی، می‌توانند برای حل اختلافات جدید در حقوق ایران به کار گرفته شوند (مبشر و همکاران، ۱۴۰۴). در حقوق کیفری نیز قواعد فقهی می‌توانند در تعیین مبانی جرم‌انگاری، مسئولیت و واکنش کیفری نقش ایفا کنند، اما کاربرد آن‌ها باید با اصل قانونی بودن جرم و مجازات هماهنگ باشد. قاعده لاضرر یا حرمت اضرار می‌تواند مبنایی ارزشی برای حمایت از اشخاص و پیشگیری از رفتارهای زیان‌بار فراهم سازد، ولی به‌تنهایی جایگزین قانون‌گذاری صریح کیفری نیست. در حقیقت، میان «مبنای مشروعیت جرم‌انگاری» و «منبع مستقیم ایجاد عنوان مجرمانه» باید تفاوت گذاشت. این تفکیک از توسعه بی‌ضابطه قلمرو حقوق کیفری جلوگیری می‌کند و امنیت حقوقی شهروندان را افزایش می‌دهد. مطالعات مربوط

به مقایسه فقه جزایی با مکاتب حقوقی معاصر نیز بر ضرورت برقراری تعادل میان حمایت از جامعه، عدالت کیفری و حقوق متهم تأکید دارد (حیدری و مومنی، ۱۳۹۸). افزون بر این، قواعد فقهی می‌توانند در حوزه حقوق شهروندی و روابط اجتماعی نیز کارکرد داشته باشند. منع تبعیض ناروا، حمایت از کرامت انسان، رعایت حقوق اشخاص و ضرورت جلوگیری از ظلم، اصولی هستند که قابلیت حضور در سیاست‌گذاری حقوقی و تفسیر قوانین را دارند. در اینجا، فقه پویا باید بتواند مفاهیم سنتی را با ادبیات حقوق شهروندی معاصر پیوند دهد و از ظرفیت‌های هنجاری خود برای حمایت از آزادی‌های مشروع و مشارکت اجتماعی استفاده کند. پژوهش درباره فقه و حقوق شهروندی نشان می‌دهد که بسیاری از حقوق اجتماعی و مدنی را می‌توان در پرتو اصول کرامت، عدالت و مسئولیت اجتماعی تحلیل کرد (گرایلو، ۱۴۰۰).

جدول ۲. کارکرد زمان، مکان، عرف و مصلحت در اجتهاد

مؤلفه	کارکرد اصلی	حدود استفاده	نمونه کاربرد
زمان	شناسایی تحولات اجتماعی و اقتصادی	عدم تعارض با احکام قطعی	تنظیم روابط ناشی از فناوری‌های جدید
مکان	توجه به شرایط محیطی و نهادی	رعایت وحدت اصول بنیادین	تفاوت در شیوه اجرای سیاست‌های حقوقی
عرف	تفسیر رفتار و تعیین حدود تعهدات	عدم مخالفت با قانون و شرع	قراردادهای تجاری و حرفه‌ای
مصلحت	تأمین منفعت عمومی و نظم اجتماعی	واقعی، عمومی و ضابطه‌مند بودن	حمایت از امنیت سایبری
ضرورت	جلوگیری از زیان شدید و اختلال اساسی	موقتی و به میزان نیاز	تنظیم وضعیت‌های اضطراری

جدول ۲ بیانگر آن است که زمان، مکان، عرف و مصلحت، منابع مستقل و بی‌قیدوشرط برای کنار گذاشتن احکام نیستند، بلکه ابزارهای تحلیل و تطبیق محسوب می‌شوند. استفاده صحیح از این عناصر نیازمند رعایت حدود شرعی و حقوقی است. به‌ویژه مصلحت و ضرورت باید با معیارهایی مانند ضرورت واقعی، تناسب، موقتی بودن و عدم تجاوز از میزان لازم کنترل شوند تا به ابزاری برای تصمیم‌گیری سلیقه‌ای تبدیل نشوند.

۳-۵. یافته سوم: تأثیر زمان، مکان، عرف و مصلحت در اجتهاد حقوقی

یافته سوم این است که توجه به زمان و مکان، به‌تنهایی به معنای تغییر احکام نیست، بلکه ابزار شناخت دقیق‌تر موضوع و تعیین شیوه اجرای حکم است. شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فناورانه می‌توانند موضوعات حقوقی را دگرگون کنند و آثار متفاوتی برای رفتارها ایجاد نمایند. برای مثال، یک نوع فعالیت اقتصادی که در گذشته محدود و کم‌اهمیت بوده است، ممکن است در جامعه جدید به فعالیتی گسترده و اثرگذار بر حقوق عمومی تبدیل شود. در چنین شرایطی، اجتهاد باید آثار جدید موضوع را شناسایی کند

و نسبت آن را با قواعد شرعی و مصالح عمومی بسنجد. این امر به‌ویژه در مسائل فقه سیاسی و تنظیم روابط عمومی اهمیت دارد؛ زیرا مسائل این حوزه غالباً با ساختار قدرت، نظم اجتماعی و منافع عمومی پیوند دارند (رجبی، ۱۴۰۱). عرف نیز در نظام حقوقی معاصر نقش مهمی در تکمیل و تفسیر قواعد دارد. عرف می‌تواند در شناسایی موضوع، تعیین معیار رفتار متعارف، تفسیر قصد طرفین و تشخیص حدود تعهدات مؤثر باشد. در قراردادهای جدید، بسیاری از جزئیات عملی مانند زمان تحویل، نحوه ارتباط طرفین، روش تأیید معامله و حدود مسئولیت حرفه‌ای، بر اساس عرف تخصصی یا تجاری تعیین می‌شود. باین‌حال، عرف زمانی اعتبار دارد که با قواعد آمره، نصوص قطعی و حقوق بنیادین اشخاص تعارض نداشته باشد. در حوزه کیفری نیز باید میان عرف تفسیری و عرف ایجادکننده جرم تفاوت قائل شد؛ عرف می‌تواند مفهوم برخی رفتارها را روشن کند، اما نمی‌تواند بدون مداخله قانون‌گذار عنوان مجرمانه جدیدی ایجاد نماید (جمالی و همکاران، ۱۴۰۱). مصلحت عمومی سومین عنصر مهم در این زمینه است. مقصود از مصلحت، منفعتی واقعی، عقلایی، عمومی و سازگار با اهداف شریعت است، نه منفعت کوتاه‌مدت یک گروه یا مصلحت ادعایی مبتنی بر برداشت شخصی. در نظام حقوقی، مصلحت باید در کنار عدالت، آزادی، امنیت، برابری و کرامت انسانی مورد ارزیابی قرار گیرد. تعارض میان حق و منفعت، نمونه‌ای روشن از این مسئله است؛ زیرا ممکن است اجرای یک حق فردی بر منافع عمومی اثر بگذارد یا برعکس، تأمین منفعت عمومی به محدود شدن برخی حقوق منجر شود. راه‌حل فقهی و حقوقی چنین تعارضی باید بر پایه معیارهای مشروعیت، ضرورت، تناسب و کمینه‌سازی آسیب به حقوق اشخاص استوار باشد (وطن‌پور و همکاران، ۱۴۰۳).

۴-۵. یافته چهارم: ضرورت نهاده‌سازی اجتهاد جمعی و میان‌رشته‌ای

یافته دیگر پژوهش، ضرورت حرکت از اجتهاد فردی محدود به سمت اجتهاد جمعی و میان‌رشته‌ای در مسائل پیچیده حقوقی است. مسائل نوپدید، برخلاف بسیاری از مسائل سنتی، غالباً دارای ابعاد فنی، اقتصادی، پزشکی، روان‌شناختی و اجتماعی‌اند و پاسخ دقیق به آن‌ها بدون استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای ساختار الگوری. برای نمونه، تحلیل مسئولیت در حوزه هوش مصنوعی نیازمند شناخت ساختار الگوریتم، سطح استقلال سامانه، میزان دخالت انسان و امکان پیش‌بینی رفتار سیستم است. همچنین، در موضوعات پزشکی و زیستی، داوری فقهی باید بر داده‌های علمی دقیق و ارزیابی پیامدهای واقعی تصمیم استوار باشد. اجتهاد جمعی، از طریق گردآوری دیدگاه‌های فقیهان، حقوقدانان و متخصصان، امکان کاهش خطا و افزایش اعتبار پاسخ را فراهم می‌کند (سعادت مصطفوی و همکاران، ۱۴۰۴). اجتهاد میان‌رشته‌ای همچنین به قانون‌گذار کمک می‌کند تا میان مشروعیت فقهی و قابلیت اجرایی قانون هماهنگی ایجاد نماید. یک قاعده ممکن است از نظر استدلال فقهی معتبر باشد، اما در صورت نبود زیرساخت اجرایی، ضمانت اجرا یا سازوکار نظارت، در عمل کارآمد نباشد. بنابراین، فرآیند قانون‌گذاری باید آثار اقتصادی، اجتماعی و قضایی حکم را بررسی کند. تحلیل اقتصادی حقوق از منظر فقهی نشان می‌دهد که قانون مطلوب، علاوه بر برخورداری از مشروعیت، باید بتواند هزینه‌های اجتماعی را کاهش دهد، رفتار مطلوب را تشویق کند و از تولید پیامدهای ناخواسته جلوگیری نماید (بلوری‌فر و همکاران، ۱۴۰۲). همچنین، اجتهاد جمعی می‌تواند از پراکندگی و تعارض در پاسخ‌های حقوقی جلوگیری کند. در مسائل نوپدید، تعدد دیدگاه‌ها امری طبیعی است؛ اما نظام حقوقی برای تأمین امنیت و پیش‌بینی‌پذیری به معیارهای روشن نیاز دارد. ایجاد نهادهای تخصصی مشورتی، شوراهای فقهی - حقوقی، بانک اطلاعات مسائل مستحدثه و فرآیندهای ارزیابی آثار قوانین می‌تواند به نهاده‌سازی این ظرفیت

کمک کند. چنین ساختاری نباید استقلال علمی اجتهاد را از بین ببرد، بلکه باید زمینه گفت‌وگوی تخصصی و تبدیل دانش فقهی به راهکارهای منسجم حقوقی را فراهم سازد (اکرمی، ۱۴۰۰).

۵-۵. یافته پنجم: نقش پویایی فقه در حمایت از حقوق شهروندی و عدالت

پویایی فقه زمانی از مشروعیت اجتماعی بیشتری برخوردار خواهد بود که بتواند با حقوق شهروندی، عدالت و کرامت انسانی پیوند برقرار کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید صرفاً به حل مسائل فنی و اقتصادی محدود نیست، بلکه باید آثار تصمیمات حقوقی بر آزادی، برابری، امنیت، حریم خصوصی و مشارکت اجتماعی افراد را نیز بررسی کند. در این چارچوب، فقه پویا می‌تواند از طریق بازخوانی قواعد منع ظلم، رعایت کرامت انسان و مسئولیت اجتماعی، مبنایی برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و اقلیت‌های اجتماعی فراهم سازد (ابراهیمی، ۱۴۰۲). در حوزه تبلیغات و ارتباطات عمومی، برای نمونه، باید میان آزادی بیان و ضرورت حمایت از مخاطبان، منع فریب، حفظ کرامت اشخاص و صیانت از حقوق کودکان تعادل برقرار شود. تحلیل نظام حقوقی تبلیغات در ایران بر مبنای فقه اسلامی و اصول حقوق داخلی نشان می‌دهد که تنظیم تبلیغات نیازمند ترکیب مبانی اخلاقی و فقهی با استانداردهای حقوقی جدید است (حسینی و صابری، ۱۴۰۵). این امر نشان می‌دهد که فقه پویا می‌تواند در تعیین حدود فعالیت‌های اقتصادی و رسانه‌ای نقش داشته باشد، مشروط بر آنکه قواعد حاصل، روشن، متناسب و قابل نظارت باشند. عدالت کیفری نیز از حوزه‌هایی است که پویایی فقه در آن باید با دقت و حساسیت اعمال شود. پاسخ کیفری نباید صرفاً بر شدت مجازات استوار باشد، بلکه باید تناسب، انصاف، امکان اصلاح، وضعیت بزه‌دیده و شرایط مرتکب را نیز در نظر بگیرد. بررسی امکان نهادینه‌سازی مؤلفه‌های انصاف در اجرای قصاص نشان می‌دهد که بهره‌گیری علمی از آرای فقهی و مقایسه آن با اصول عدالت کیفری می‌تواند به تقویت رویکردهای عادلانه‌تر در سیاست جنایی کمک نماید (فرهادی پیرزینل‌بک و همکاران، ۱۴۰۴).

۵-۶. یافته ششم: الزامات تبدیل پاسخ فقهی به قاعده حقوقی

یافته نهایی پژوهش آن است که میان «استنباط فقهی» و «قاعده حقوقی» فاصله‌ای مهم وجود دارد. حکم فقهی ممکن است در قالب فتوا و ناظر به تکلیف فردی بیان شود، اما قاعده حقوقی باید ویژگی‌هایی مانند عمومیت، الزام‌آوری، شفافیت، ضمانت اجرا و قابلیت اعمال توسط نهادهای رسمی داشته باشد. بنابراین، تبدیل پاسخ فقهی به قانون، نیازمند فرآیند ترجمه مفهومی و نهادی است. در این فرآیند، باید مشخص شود که حکم مورد نظر ناظر به چه موضوعی است، مخاطب آن چه کسی است، ضمانت اجرای آن چیست و چگونه با قوانین موجود هماهنگ می‌شود (طباطبایی لطفی و همکاران، ۱۳۹۰). در حوزه دادرسی نیز این مسئله اهمیت دارد. برای مثال، قواعد مربوط به دادرسی غیابی، شهادت بر شهادت و اعتبار ادله باید به گونه‌ای تنظیم شوند که هم با مبانی فقهی سازگار باشند و هم حقوق دفاعی طرفین، اصل بی‌طرفی دادگاه و ضرورت کشف حقیقت را تضمین کنند. پژوهش درباره اقسام شهادت بر شهادت نشان می‌دهد که قواعد ادله اثبات دعوا نیازمند توجه هم‌زمان به مبانی فقه امامیه و الزامات دادرسی معاصر هستند (میرداداشی کاری و همکاران، ۱۳۹۹). بنابراین، پویایی فقه در آیین دادرسی به معنای حفظ اصول عدالت قضایی و بازتنظیم شیوه‌های

اثبات و رسیدگی بر اساس نیازهای جدید است. همچنین، در حوزه حقوق شهروندی و قانون گذاری، قاعده حقوقی باید به نحوی تدوین شود که از تفسیرهای متعارض و اعمال سلیقه ای جلوگیری کند. اصل امنیت حقوقی اقتضا می کند که شهروندان بتوانند پیامد حقوقی رفتار خود را پیش بینی کنند. از این رو، پاسخ فقهی باید پس از ارزیابی آثار اجتماعی، اقتصادی و نهادی، در قالبی روشن و منسجم تدوین شود. نتیجه این فرآیند باید هم از نظر فقهی معتبر و هم از نظر حقوقی قابل اجرا باشد؛ در غیر این صورت، میان مشروعیت نظری و کارآمدی عملی شکاف ایجاد خواهد شد (رضا وطن پور و همکاران، ۱۴۰۳).

جدول ۳. مراحل تبدیل پاسخ اجتهادی به قاعده حقوقی

مرحله	محتوای اصلی	پرسش محوری	نتیجه مورد انتظار
۱. شناسایی مسئله	تعریف پدیده و ابعاد آن	مسئله دقیقاً چیست؟	تعیین موضوع واقعی
۲. موضوع شناسی تخصصی	بررسی فنی، اجتماعی و اقتصادی	موضوع چه ویژگی هایی دارد؟	شناخت آثار و کارکردها
۳. استنباط فقهی	بررسی ادله و قواعد	حکم شرعی یا معیار فقهی چیست؟	ارائه پاسخ مستدل
۴. ارزیابی حقوقی	سنجش سازگاری با قوانین و اصول	پاسخ با نظام حقوقی هماهنگ است؟	رفع تعارض های احتمالی
۵. ارزیابی پیامدها	بررسی آثار اجتماعی و اقتصادی	اجرای پاسخ چه نتایجی دارد؟	سنجش کارآمدی و تناسب
۶. تقنین و اجرا	تدوین قاعده و ضمانت اجرا	چگونه باید اجرا شود؟	ایجاد حکم روشن و قابل اجرا
۷. نظارت و بازنگری	ارزیابی عملکرد قاعده	آیا پاسخ همچنان کارآمد است؟	اصلاح و تکمیل مقررات

جدول ۳ نشان می دهد که پاسخ گویی فقهی به مسائل نوپدید یک فرآیند چندمرحله ای است و نمی توان آن را به مرحله استخراج حکم محدود کرد. موضوع شناسی، ارزیابی پیامدها، هماهنگی با نظام حقوقی، تدوین قانون و نظارت پس از اجرا، همگی در کارآمدی پاسخ نهایی نقش دارند. بنابراین، قاعده حقوقی مطلوب باید حاصل تعامل میان اجتهاد، قانون گذاری، تخصص علمی و تجربه اجرایی باشد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر بر پنج پایه اصلی استوار است: نخست، تفکیک میان احکام ثابت و موضوعات متغیر؛ دوم، موضوع‌شناسی دقیق و بهره‌گیری از علوم تخصصی؛ سوم، استفاده ضابطه‌مند از قواعد عام فقهی؛ چهارم، توجه به زمان، مکان، عرف، مصلحت و ضرورت؛ و پنجم، تبدیل پاسخ اجتهادی به قاعده‌ای روشن، عادلانه و قابل اجرا. این عناصر باید در پیوند با یکدیگر عمل کنند و هیچ‌یک به تنهایی برای حل مسائل نوپدید کافی نیست. برای مثال، استفاده از قاعده لاضرر بدون شناخت دقیق موضوع، ممکن است به نتیجه‌ای کلی و غیرقابل اجرا منجر شود؛ همان‌گونه که توجه به مصلحت بدون معیارهای عدالت و مشروعیت می‌تواند امنیت حقوقی را تهدید کند (راضیه نجفی و همکاران، ۱۴۰۴). بر اساس این یافته‌ها، فقه پویا می‌تواند در حوزه‌های قراردادهای حقوق کیفری، حقوق شهروندی، دادرسی، تبلیغات، فناوری، روابط مالی و حکمرانی عمومی نقش مؤثری ایفا کند. شرط اصلی این نقش‌آفرینی، پرهیز از برداشت‌های سطحی و ضرورت ایجاد ساختاری منظم برای اجتهاد جمعی، موضوع‌شناسی تخصصی و ارزیابی آثار حقوقی است. فقه در چنین چارچوبی نه رقیب حقوق معاصر، بلکه یکی از منابع مهم تولید مشروعیت، عدالت و معیارهای هنجاری برای نظام حقوقی خواهد بود. در نتیجه، پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید زمانی موفق است که میان وفاداری به مبانی فقهی، واقع‌بینی اجتماعی، حمایت از حقوق شهروندی و الزامات قانون‌گذاری مدرن تعادل برقرار شود (رجبی، ۱۴۰۱).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که پویایی فقه در نظام حقوقی معاصر، مفهومی فراتر از تغییرپذیری صوری یا عدول از مبانی شریعت است. مقصود از پویایی، توانایی فقه در بازشناسی مسائل نو، تحلیل دقیق موضوعات جدید و ارائه پاسخ‌های معتبر، منسجم و قابل اجرا بر اساس منابع اصیل و قواعد عام شرعی است. در واقع، فقه زمانی می‌تواند در نظام حقوقی امروز نقش مؤثر ایفا کند که از یک‌سو به اصول ثابت و ارزش‌های بنیادین شریعت وفادار بماند و همچنین، در مواجهه با تحولات اجتماعی، اقتصادی، فناوری و فرهنگی، از ظرفیت اجتهادی خود بهره‌گیرد. این امر به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که مسائل مستحدثه با سرعتی فزاینده در حال گسترش‌اند و قالب‌های حقوقی سنتی، به‌تنهایی پاسخ‌گوی همه آن‌ها نیستند. از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن بود که پاسخ‌گویی فقه به مسائل نوپدید، بدون موضوع‌شناسی دقیق امکان‌پذیر نیست. بسیاری از اختلافات و ناکارآمدی‌ها نه از نقص مبانی فقهی، بلکه از تشخیص نادرست موضوع ناشی می‌شود. بنابراین، فقیه معاصر باید علاوه بر تسلط بر منابع و روش‌های استنباط، با علوم انسانی، اجتماعی، اقتصادی و فنی نیز ارتباط مؤثر برقرار کند تا بتواند ماهیت واقعی پدیده‌های جدید را به‌درستی دریابد. همچنین روشن شد که قواعد عام فقهی، مانند لاضرر، نفی عسر و حرج، ضمان، احترام مال و منع اکل مال به باطل، ظرفیت بالایی برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوین دارند؛ اما بهره‌گیری از آن‌ها باید ضابطه‌مند، دقیق و هماهنگ با سایر ادله باشد.

یافته دیگر پژوهش آن بود که زمان، مکان، عرف و مصلحت، عناصر مؤثری در پویایی اجتهاد هستند؛ البته نه به‌عنوان عوامل رهاساز فقه از ضوابط خود، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای فهم بهتر موضوع، تعیین شیوه اجرا و انتخاب راه‌حل‌های کارآمد. بدین ترتیب، فقه پویا می‌تواند هم در حقوق قراردادهای و روابط مالی، هم در حقوق کیفری و سیاست جنایی، هم در حقوق شهروندی و هم در

قانون‌گذاری و حکمرانی، نقشی راهبردی ایفا کند. این نقش زمانی ثمربخش خواهد بود که میان عدالت، کرامت انسانی، امنیت حقوقی، قابلیت اجرا و مشروعیت شرعی تعادل برقرار شود. در نتیجه، این پژوهش به این جمع‌بندی رسید که فقه پویا نه در تقابل با نظام حقوقی معاصر، بلکه در تعامل انتقادی و سازنده با آن معنا پیدا می‌کند. برای تحقق این هدف، باید اجتهاد جمعی، میان‌رشته‌ای و نهادینه‌شده تقویت شود و فرآیند تبدیل پاسخ فقهی به قاعده حقوقی نیز با دقت علمی، شفافیت تقنینی و توجه به آثار اجتماعی همراه باشد. بدین ترتیب، فقه می‌تواند همچنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تولید معنا، عدالت و نظم در نظام حقوقی معاصر باقی بماند و به پرسش‌های پیچیده و نوپدید جامعه امروز، پاسخی معتبر و کارآمد ارائه دهد.

منابع

۱. طباطبایی لطفی، عصمت‌السادات، نعمتی، زینت. (۱۳۹۰). دادرسی غیابی در فقه اسلامی و برخی نظام‌های حقوقی معاصر. مطالعات فقهی و فلسفی، ۶(۲)، ۸۷-۱۰۵.
۲. اکرمی. (۱۴۰۰). قانونگذاری کیفری بر اساس فقه مالکیه در نظام‌های حقوقی معاصر مطالعه موردی: لیبی، موریتانی و نیجریه. حقوق اسلامی، ۱۸(۶۹)، ۱۸۹-۲۱۰.
۳. راضیه نجفی، پرویز ذکاییان، فخرالله ملایی کندلوس. (۱۴۰۴). قاعده مایضمن و مالایضمن؛ تحلیلی انتقادی از چالش‌های نظری و کاربردی در فقه امامیه و حقوق معاصر ایران. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۱)، ۱-۲۰.
۴. حیدری، مومنی. (۱۳۹۸). مقایسه تطبیقی یافته‌های جرم‌شناسان و مکاتب حقوقی معاصر با سیاست جنایی و فقه جزایی علی (ع). پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۵۷(۱۵)، ۵۱-۷۲.
۵. گرایلو. (۱۴۰۰). فقه و حقوق شهروندی. مطالعات حقوق شهروندی، ۲۳(۵)، ۷-۳۴.
۶. میشر، امیرعرفان، بخت‌جو. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی سیاست حق حبس در معاملات معاوضی در فقه و حقوق ایران. تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، ۱۰(۴)، ۲۳۸-۲۵۷.
۷. میرعشقی، الله‌وردی، حاجی تبارفیروزجایی. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی رویکردهای فقه اسلامی و حقوق مدرن در مقابله با پدیده سایبر بولینگ. حقوق و مطالعات سیاسی، ۱۶(۴)، ۵۸۱-۵۹۴.
۸. پاشازاده، بابازاده. (۲۰۱۶). مطالعه تطبیقی واژه «تعهد» در ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران و سایر نظام‌های حقوقی معاصر. فصلنامه قضاوت، ۱۶(۸۵)، ۶۹-۹۳.
۹. ابراهیمی. (۱۴۰۲). تاملی بر حقوق سیاسی اقلیتها درمیتون فقهی و حقوق معاصر. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۱۱(۱)، ۱۴۱-۱۶۱.
۱۰. سوری، مسلم. (۱۴۰۲). بررسی فلسفه احکام مدنی در اسلام. فقه و حقوق معاصر، ۲۴(۹)، ۲۰-۵۰.
۱۱. سعادت مصطفوی، سیدمصطفی، ذبیحی بیدگلی. (۱۴۰۴). تحلیل مفهومی و مبنایی «قرارداد حکمی» در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۶(۴)، ۱۱۶۵-۱۱۹۸.
۱۲. زینلی‌پور، رمرودی. (۱۳۹۷). فقه و حقوق اسلامی. فقه، حقوق و علوم جزا، ۱۶(۳)، ۱۰۸-۱۲۲.

۱۳. رجبی. (۱۴۰۱). منطق و ساختار نظام مسائل فقه سیاسی. فقه نظام، ۳(۲)، ۹۷-۶۱.
۱۴. بلوری فر، حاجی عزیزی، جعفری، فیض الله. (۱۴۰۲). تحلیل اقتصادی حقوق از منظر فقهی در نظام حقوقی ایران. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۱۴(۳۰)، ۶۹-۳۷.
۱۵. رضا وطن پور، رمضان دهقان، مرضیه افضلی مهر، محمد جواد باقی زاده. (۱۴۰۳). مبانی و معیارهای مشروعیت در تعارض حق و منفعت؛ مطالعه تطبیقی در حقوق موضوعه ایران، فقه امامیه و نظام کامن لا. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۱-۱۹.
۱۶. جمالی، محمدرضا، جمالی، نصیری، عباس، کریمی نیا، محمدمهدی. (۱۴۰۱). جایگاه عرف و اثر بخشی آن در حقوق کیفری ایران. فقه و حقوق معاصر، ۲۲(۸)، ۱۵۸-۱۳۶.
۱۷. حسینی، صابری. (۱۴۰۵). تحلیل نظام حقوقی تبلیغات ایران؛ مبانی فقه اسلامی، اصول حقوق داخلی و استانداردهای بین المللی. علوم خبری، ۲۱۱-۲۳۱.
۱۸. امیرحسین سلیمی. (۱۴۰۳). تحلیل فقهی تطبیقی مفهوم قرارداد معلق در شریعت اسلامی و کاربردهای آن در حقوق معاصر. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۲(۱)، ۷۲-۶۲.
۱۹. میرداداشی کاری، عسگری، کشاورز. (۱۳۹۹). اقسام شهادت بر شهادت، رهیافتی بر ضوابط صحیح تحمل و ادای آن، در نظام حقوقی ایران با رویکردی بر فقه امامیه. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۱۱(۲۱)، ۲۹۷-۲۷۳.
۲۰. فرهادی پیرزینل بک، دانیال، ابراهیمی، جهانی. (۱۴۰۴). امکان سنجی نهادهای سازی مؤلفه های انصاف در اجرای قصاص با استناد به آرای غیرمشهور فقهای امامیه: مطالعه تطبیقی با اصول عدالت کیفری در نظام حقوقی کامن لا. پژوهشنامه حقوق تطبیقی.